

رشیدالدین فضل‌الله همدانی و جامع التواریخ

دکتر پروین ترکمنی آذر

استادیار پژوهشی گروه تاریخ سازمان مطالعه و تدوین «سمت»

چکیده:

جامع‌التواریخ از منابع معتبر تاریخی دوره ایلخانان محسوب می‌شود. رشیدالدین فضل‌الله همدانی هدف از ثبت رویدادهای تاریخی را عبرت‌عالمیان و آیندگان می‌داند؛ که بر آگاهی آنان افزوده، در زندگی راهنمایان شود. او در شیوه تاریخ‌نگاری خود، در وهله اول، به مشاهده ارج می‌نهد، به همین جهت، شرح رویدادهای دوره هر مورخ را معتبرتر می‌شمارد و برای درک صحیح‌تر رویدادها از شیوه مقایسه استفاده می‌کند و در مورد تاریخ‌گذشتگان روایات متواتر را ترجیح می‌دهد. رشیدالدین به قضاوت آیندگان توجه دارد و، با اینکه از کارگزاران ایلخانان است، سعی در نگارش حقایق دارد. از ابتکارات رشیدالدین پرداختن به تاریخ تطبیقی است.

رشیدالدین معتقد است که مورخ برای نوشتن تاریخ به آگاهی از علوم دیگر؛ از جمله: جغرافیا، نجوم و... نیاز دارد و باید تأثیر عوامل روانی را در شکست یا پیروزی دولت‌ها و ملت‌ها در نظر گرفت.

در عقیده عموم مورخان این دوره، سیر مشیتی تاریخ - که از غلبه مغول با توسل به زور و شمشیر بر ملت با فرهنگ ایرانی نشأت می‌گرفت - متجلی است. دیدگاه تاریخی رشیدالدین نیز، با اندکی تمایل در جهت توجه به عملکرد انسان‌ها، مشحون از اعتقاد به سیر مشیتی تاریخ است؛

زیرا او در دوره‌ای می‌زیست که غلبه فرهنگ ایرانی بر مغولان تحقق یافته و وضع سیاسی در ایران به آرامش گراییده بود. به همین جهت، رشیدالدین در قدرت و عظمت و سقوط و زوال افراد و دولت‌ها، علاوه بر مشیت الهی، به عامل اراده انسان‌ها نیز اشاره می‌کند.

واژه‌گان کلیدی: رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ‌نگاری، جامع‌التواریخ، سیر مشیتی تاریخ، ایلخانان.

مقدمه:

رشیدالدین فضل‌الله، فرزند عمادالدوله ابوالخیرین موفق‌الدوله همدانی، در حدود ۶۴۸ هـ در همدان به دنیا آمد. موفق‌الدوله، جد رشیدالدین، چندی در قلعه اسماعیلیان، در میمون در، همراه خانواده و دیگر دانشمندان زندگانی به سر می‌برد. پس از تسخیر قلاع اسماعیلی به دست مغولان، به خدمت هولاکو رسید. خاندان رشیدالدین به شغل طبابت و دیوانی اشتغال داشتند. او نیز، که طب را از پدرش آموخته بود، طبیب مخصوص اباقاخان و ارغون خان بود و در زمان غازان خان سمت منشی و مصاحب او را یافت و مدتی نیز با خواجه سعدالدین آوجی مشترکاً مقام وزارت غازان خان را برعهده داشت. در زمان اولجایتو، پس از کشته شدن سعدالدین، با تاج‌الدین علیشاه گیلانی به امر وزارت پرداخت و در نزد اولجایتو قدر و مقامی فزون‌تر یافت. پس از مرگ اولجایتو، مخالفان دیوانی ابوسعید ایلخانی را نسبت بدو بدگمان کردند و رشیدالدین از وزارت خلع شده، و سپس به قتل رسید.

رشیدالدین تألیفات بسیاری در زمینه تاریخ، تفسیر و قرآن، امور کشاورزی، جغرافی، طب، داروشناسی و... دارد؛ که مهمترین و معروفترین آن‌ها جامع‌التواریخ در زمینه تاریخ است.

علاقة مغولان به ضبط وقایع تاریخی و یادآوری گذشته‌های پرافتخار و ایجاد هویت تاریخی غازان را بر آن داشت که وقایع تاریخی مغولان و ایلخانان مکتوب شود تا آیندگان نیز بر آن وقوف یابند. غازان برتری فرهنگی ملل مغلوب را درگذر زمان بر برتری نظامی مغولان غالب می‌دید و موقعیت مردم با فرهنگ ایرانی در حکومت مغولان این باور را بارورتر می‌ساخت؛ پس، غازان وزیر با فضیلت و آگاه خود، رشیدالدین، را مستعدترین فرد برای رسیدن به نیاتش در جهت حفظ تاریخ مغولان یافت و از او خواست تا تاریخ اقوام مغول، چنگ‌گیزخان و اولاد او را تدوین نماید. ادوارد براون می‌نویسد: غازان "برای انجام این امر خطیر رشیدالدین را انتخاب فرمود و اتفاقاً بهتر از این انتخاب نیز ممکن نبود، پس همه اسناد و نوشته‌های دولتی را به انضمام کلیه علمایی که در تاریخ و آثار عتیقه مغول دارای بصیرت و اطلاع بودند در تحت فرمان او گذاشت." (براون، ص ۱۰۱) رشیدالدین به تکلیف بزرگ گردن نهاد. او در علت نگارش جامع‌التواریخ می‌نویسد: "و نوادر احوال و معظمتات وقایع و حوادث که در زمان ظهور دولت مغول اتفاق افتاده، به مرور ایام و امتداد شهر و اعوام، منطمس و مندریس نگردد و در پرده تواری محجوب و مستور نماند." (همدانی ص ۳۶)

اتمام کتاب در دوره غازان میسر نشد و به دوره اولجایتو کشید؛ اما اولجایتو همت و کپیاست برادر را قدر نهاد و کتاب "تاریخ غازانی" نام گرفت.

به گفته رشیدالدین، قرار بوده است جامع‌التواریخ در سه جلد: تاریخ مغولان، تاریخ عمومی و مسالک و ممالک نوشته شود. احتمالاً قسمت‌هایی از تاریخ مورد نظر به طبع درنیامده و از بخش‌های تألیف شده نیز در حال حاضر جز قسمت‌هایی که موسوم به "تاریخ غازانی" است، در دست نیست. این کتاب از منابع معتبر تاریخی دوره ایلخانان محسوب می‌شود. وصاف درباره جامع‌التواریخ می‌نویسد: "این کتاب مشتمل است بر تأویلات قرآنی و توضیحات برهانی و مباحث سلطانی و لطایف صاحبقرانی و سؤالها و جواب‌های متفرق و اخبار و آثار در فلاح و عمارت و ابطال مذاهب تناسخ در منع و

معارضه و استدلال به آیات بیست و دوگانه از مصف مجید و وصف اقبالیم و علم تواریخ و انساب و مبتنی بر جداول انشعاب." (وصاف، ص ۲۷۸) و اولجایتو پس از مطالعه کتاب گفته است: "راست تر و محقق تر از این تاریخ کس ننوشته است." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۸)

رشیدالدین در زمان ابوسعید گرفتار دسایس درباری و حسادت همکاران خود گردید و به اتهام دخالت در مرگ اولجایتو به قتل رسید. نابودی آثار تألیفی رشیدالدین هدف بعدی دشمنان او بود. دسایس متداول درباری ایلخانان پیش‌بینی چنین روزهایی را برای رشیدالدین قابل تصور ساخته بود؛ به همین جهت در طول زندگی سیاسی و علمی خود بر تدریس و تکثیر تألیفاتش اصرار خاصی داشت. در وقفنامه رشیدی آمده است: "مقرر چنان است که کتابی یک نسخه عربی، مدرس بر پنج متعلم املا کند و یک نسخه پارسی، معید بر پنج متعلم و هر یک از آن متعلمان، نسخه‌ای که نویسند، ملک او باشد و کاغذ و مایحتاج آن معین." (همدانی، وقفنامه، ص ۲۴۱) پیش‌بینی رشیدالدین تحقق یافت؛ کتابخانه ربع رشیدی، مجتمع آموزشی رشیدالدین، دچار غارت و آتش‌سوزی شد و نسخه‌های جامع‌التواریخ مفقود گشت. در آغاز قرن نهم هجری، شاهرخ، جانشین تیمور، دستور گردآوری جامع‌التواریخ را داد، ولی حتی یک نسخه کامل از آن یافت نشد. (بارتولد، ج ۱، ص ۱۳۰) بخش‌هایی از این کتاب در سال‌های اخیر با همت مورخان و شرق‌شناسان در مشهد، ترکیه و نقاط دیگر به دست آمده و به چاپ رسیده است. کاتمر، بلوشه و کارل یان از جمله مستشرقانی هستند که تحقیقاتی در زمینه جامع‌التواریخ انجام داده‌اند و محققان ایرانی: احمد آتش، جلال‌الدین تهرانی، محمد دبیرسیاقی، محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس زنجانی، بهمن کریمی، محمد روشن و مصطفی موسوی، قسمت‌هایی از جامع‌التواریخ، یا متن کامل به دست آمده را تصحیح و به چاپ رسانده‌اند.

رشیدالدین و تاریخ:

جامع التواریخ اثر برجسته و معتبری است که از اندیشه‌های مذهبی و سیاسی زمان خود تأثیر پذیرفته است. رشیدالدین فضل‌الله همدانی واژه تاریخ را همچون پیشینیان به معنای وقت دانسته، آن را مشخص کردن ابتدای وقوع یک حادثه تعریف می‌کند و می‌نویسد: "ضبط و ترتیب هر حالی غریب و حادثه‌ای عجیب که بنادر اتفاق افتد و آن را در متون و دفاتر و بطون اوراق ثبت کنند و حکما ابتدای آن حادثه را تاریخ آن حال گویند و مقدار و کمیت زمان به واسطه آن بدانند و بر این معنی ابتدای هر ملتی و هر دولتی تاریخی فمین باشد." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳۲)

رشیدالدین فضل‌الله همدانی هدف از ثبت و ضبط رویدادها را، به‌طور کلی، بیان وقایع برای عبرت عالمیان و آیندگان می‌داند. او می‌نویسد: "و رسم و عادت حکما چنان است که معظمت وقایع خیر و شر هر زمانی مورخ کنند تا بعد از ایشان اخلاف و اعقاب اولوالابصار را اعتباری باشد و احوال قرون ماضی در ادوار مستقبل معلوم ایشان شود." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳۳) او معتقد است که دانستن وقایع و نتایج حاصل از آن به آگاهی مسلمانان و مؤمنان و عالمیان و آیندگان می‌افزاید و آنان را در زندگی راهنما می‌کند. "اهل اسلام و ایمان از مطالعه آن بر معتقدات فاسده ارباب ضلالت اطلاع یابند و از آن معانی اجتناب جسته به ادای وظایف، شکر نعمت هدایت و نور ایمان که ماورای جمله الطاف و کرامات ربانی است، قیام نمایند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۳) رشیدالدین اشاعه تاریخ را در بعد وسیع زمان و مکان مطرح می‌کند و می‌نویسد: "ذکر ایشان بر روی زمین و روزگار بماند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۲۳)

او معتقد است که هدف از نگارش تاریخ صحه گذاشتن بر وقایع و وقوف آیندگان بر حقایق است؛ مطالب نگاشته شده "بر عموم این زمان پوشیده نیست و اگر در کتاب آید جملگان دانند که محض صدق است و در عهود مستقبل واقف شوند که..." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸۹) البته، رشیدالدین معتقد است که گذشت زمان موجب می‌شود

آیندگان درک صحیحی از وقایع گذشته نداشته باشند؛ به همین علت، می‌نویسد: "در ازمان مستقبل خوانندگان را مستبعد نماید." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹۶)

روش تاریخ‌نگاری رشیدالدین:

رشیدالدین فضل‌الله اشاراتی نیز به شیوه تاریخ‌نگاری خود دارد. از نوشته‌های او پیداست که صحت و اعتبار وقایع را، در درجه اول، مشاهده آن می‌داند. او که در زمان ایلخانیان می‌زیسته و از زمان اباق‌خان وارد دربار گردیده و در زمان غازان خان سمت وزارت داشته است، وقایع دوره اباقا به بعد - و به خصوص زمان غازان را؛ که خود شاهد عینی وقایع بوده - به تفصیل نگاشته است. او اشاره می‌کند: "علی‌التخصیص در ایام مغول که همگنان را به عنعنه مفهوم و مصور و به مشاهده معلوم و مقرر است." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۵) برای درک بهتر و وقوف بر حقایق، مشاهده را اصل می‌داند و حتی وقوف بر اسرار الهی از طریق مشاهده آثار آن را از مقتضیات تقدیر الهی می‌داند؛ "مقتضای تقدیر الهی آن است که آثار آن اسرار به اظهار رسد تا عالمیان به عیان مشاهده کنند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۲۳) در جایی دیگر نیز مشاهده را موجب اقرار به صدق و درستی مطالب می‌داند. او با اشاره به احکام صادره از جانب غازان، می‌نویسد: "چون فواید معظم که در ضمن این حکم است و بر عموم ابنای این زمان پوشیده نیست و اگر در کتاب آید همگنان دانند که محض صدق است." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸۹)

رشیدالدین درک علل هر واقعه را در زمان وقوع قابل لمس تر می‌بیند و می‌نویسد: "ذوق این حال اهل این زمان دانند که آن مفسدتها را مشاهده کرده‌اند. کسانی که بعد از این در وجود آیند و آن را ندیده فایده این حکم را چگونه تصور توانند کرد" (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۰۰) و برای اثبات از "مشاهده" استدلال می‌آورد: "چنانکه مشاهده می‌کنیم" (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲۸)

رشیدالدین حسن روش مشاهده را عدم اغراق می‌داند و به همین دلیل معتقد است که کاستی و فزونی بدان راه نمی‌یابد؛ "چون عموم اهل زمان مشاهده کرده‌اند، گزافی نتوان گفت". (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹۶) زیرا به اعتقاد وی در مورد وقایعی که مردم دیده و شنیده‌اند، نمی‌توان گرافه‌گویی کرد؛ "چنانکه همگنان به رای‌العین دیدند و شنیدند و تمام واقف‌اند که هیچ مبالغه نرفت، بلکه، به نسبت واقع، این گفتار نموداری از اندکی است." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹۸)

رشیدالدین در نگارش تاریخ خود از شیوه مقایسه استفاده کرده است و این شیوه را برای تامل بیشتر و درک صحیح‌تر از تاریخ مؤثر می‌داند: "به قیاس معلوم می‌شود که..." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۴۳) او به هنگام پرداختن به اصلاحات غازان، ابتدا، شمه‌ای از وقایع زمان‌های نه چندان دور را نقل می‌کند، به‌خصوص به حکام مغول و ایلخانان پیشین و وقایع دوران آنان و چگونگی وضع سیاسی - اجتماعی می‌پردازد و سپس با بیان وضع دوران غازان به مقایسه می‌پردازد تا ارزش و اعتبار کار غازان را بهتر در اذهان جایگزین سازد.

رشیدالدین، در مورد استفاده از روایات و گفته‌های دیگران، معتقد است که باید به "روایات متواتر" متوسل شد. در مورد وقایعی که به "رای‌العین" مشاهده نکرده باشد و از مردم معاصر آن واقعه نشنیده باشد، روایات متواتر را ترجیح می‌دهد و می‌نویسد: نقل دو نوع است: "یکی متواتر که موجب علم باشد و در آن شبهتی نه" (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۹) و دیگری، نقل غیر متواتر که "محتمل صدق و کذب باشد." (ص ۱۱) او برای اثبات صحت مطالبش به تواتر نقل روایت اشاره دارد و می‌نویسد: "پیش جمله شهزادگان و امرا و اعیان مغول معروف و مشهور است و به حد تواتر رسیده...." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۹ و ۳)

او وظیفه مورخان را انتقال دقیق و بدون دخل و تصرف روایات و گفته‌های روایان معتبر می‌داند و به همین جهت در اغلب موارد، پس از نقل مطالب، جمله: "والعهده علی

الراوی" را می آورد، تا در صورت اثبات عدم صحت مطلب، خود را تبرئه کرده باشد و مسئولیت درستی و نادرستی مطالب را از خود سلب نماید. با وجود این، رشیدالدین تمایلات قلبی، خواسته‌ها و اعتقاد باورهای مورخ را در نقل روایات دخیل می‌داند و به همین جهت نوشته مورخان را "محقق و مالا کلام" نمی‌داند.

او به قضاوت جهانیان و آیندگان درباره کتابش توجه بسیار دارد و می‌نویسد: "تا جهانیان را معلوم و محقق گردد که این تقریر از سمت تکلف منزّه است و از وصمت تصلف مبرا." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۸۶۱ و ۸۴۶)

رشیدالدین با اینکه در دربار سلاطین مغول مشغول بوده است و کتابش را به درخواست غازان خان نوشته و سپس آن را به اولجایتو تقدیم کرده است، سعی داشته در جای جای تاریخ مغولان اعمال زشت آنان را به گونه‌ای به تصویر بکشد تا حقایق را نشان دهد. به گفته شیرین بیانی "در خلال ضبط مطالب تاریخی و تشریح مسایل آن به مواردی از خرابی اوضاع، ویرانی شهرها، فقر و نگرانی و عدم امنیت مردم و خلاصه بی‌نظمی امور و سوءاستفاده‌های شخصیت‌ها و کارگزاران حکومت برمی‌خوریم که با صراحت و بدون مبالغه و گاهی به اختصار بیان گردیده." (مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ص ۷۶)، در شرح وقایع اترار می‌نویسد: "تمامت مردم را چون رمه گوسپند از شهر بیرون راندند و هر چه موجود بود غارت کرد." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۴۸۹) و سپاه "قایرخان پنجاه پنجاه بیرون می‌آمدند و کشته می‌شدند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۴۸۹) و در مورد سفتاق - که مردمش مقاومت کرده بودند - به انتقام بی‌رحمانه مغولان اشاره دارد: چون شهر فتح شد "به انتقام تمام در یک نفس جفله را بکشتند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۰) لشکریان فناکت را "بعضی به شمشیر و بعضی به تیرباران هلاک کردند" (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۲) در بخارا "زیادت از سی هزار مرد به قتل آوردند و زنان و کودکان را به برده بردند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۹) در زواره - که با رفتن مغولان، مردم شادی کرده بودند - بازگشتند و

"تمامت بسوختند و بشکستند و برفتند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۵۰۶) در خوارزم "محلّه محلّه و سرای سرای می‌گرفتند و می‌کبندند و می‌سخت." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۵۱۶) و پس از جدا کردن صاحبان حرفه و صناعت و اسارت زنان و کودکان، باقی مردان را بر لشکریان قسمت کردند تا ایشان را به قتل رسانند. "تقریر می‌کنند که هر یک نفر را بیست و چهار نفر رسیده بود و عدد لشکریان مغول از پنجاه هزار افزون بودی بر جمله تمامت را بکشتند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۵۱۶) در بلخ - با وجود اظهار ایلی مردم - آنان را به بهانه شمارش کردن به صحرا بردند و "بر عادت مالوف بر لشکریان قسمت کردند و جمله بکشتند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۹) و چون در محاصره قلعه طالقان یکی از نوادگان چنگیز کشته شد، "یاسا فرمود که هر جانوری باشد از اصناف آدمی و انواع بهایم و وحوش و طیور تمامت بکشند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۵۲۰) رشیدالدین اشاره می‌کند که این محل به هنگام حیات و تألیف او بایر و خالی از سکنه بوده است.

تولوی، برادر اوکنای، جانشین چنگیز، به هنگام راز و نیاز با خدای گفته بود: "در فتح ولایات چندان خلیق را بیجان گردانیدم و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کردم و گریانیدم." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۶۴۴)

شرح قساوت مغولان، در تاریخ رشیدالدین و در توالی رویدادهای تاریخی، ادامه یافته است. رشیدالدین در گزارش فتح بغداد به دست هولاکو، می‌نویسد: "گروه گروه سلاح انداخته بیرون می‌آمدند و مغولان ایشان را به قتل می‌آوردند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱۶) و این همه، مشتکی از خروار است که مورخانی چون رشیدالدین با در نظر گرفتن موقعیت سیاسی خود - و حفظ آن - با توجیهاتی مورد قبول بیان می‌کردند. آنچه در آن زمان بی‌ارزش بود، جان و مال مردم بود؛ که به یغما می‌رفت ولی در تواریخ نشانی از آنان نیست؛ گمنامانی که مظلوم زیسته و مظلوم مردند و از آنان جز اندک اشاراتی در تاریخ و تواریخ دیده نمی‌شود.

رشیدالدین پا را فراتر می‌گذارد و به سال‌های نزدیک‌تر به غازان نیز اشاره می‌کند و می‌نویسد: "از راه تتبع تواریخ و راه معقول پوشیده نماند که هرگز ممالک خرابتر از آنکه در این سال‌ها بوده، نبوده، خصوصاً مواضعی که لشکر مغول آنجا رسیده چه از ابتدای ظهور آدم باز هیچ پادشاهی را چندان مملکت که چنگگیز خان و اروغ او مسخر کرده‌اند و در تحت تصرف آورده میسر نگشته و چندان خلق که ایشان کشته‌اند، کس نکشته". (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲۶) و سپس به اعمال ایلچیان و ظلم آنان به مردم می‌پردازد و اینکه ظلم ایلچیان و تجاوز آنان به جان و مال و آبروی مردم تا به جایی بوده که "کس خانه نمی‌یارت ساخت" و اگر می‌ساختند "در خانه‌ها باطل کردند و در زیرزمین‌ها درهای دشوار ممر می‌ساختند" تا ایلچیان و حکام و عمال آنان نتوانند وارد خانه‌ها شوند؛ ولی آنان "همچنان دیوار می‌شکافتند و فرو می‌آمدند". (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۵۳۴)

رشیدالدین در جامع‌التواریخ به تاریخ مغولان، اقوام مغول و فرزندان هر قوم و پادشاه و سپس به اصل تاریخ و وقایع پرداخته است و ترتیب زمانی را رعایت کرده و وقایع را سال به سال آورده است و می‌نویسد: "چه در اوایل حال حکایات او (چنگگیز) سال به سال مفصل معلوم نبوده و بعد از آن آنچه سال به سال در دفاتر و تواریخ مغول آمده، بر سبیل تفصیل ساخته می‌آید" (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۶) و معتقد است مورخان پیشین رعایت ترتیب وقوع حوادث را کمتر داشته‌اند و به همین جهت فایده کاملی از آن‌ها حاصل نشده است و به مقایسه و نقد تواریخ پیشین با تاریخ خود می‌پردازد و می‌نویسد: "تاریخ سال به سال که مرحوم ابن‌الاثیر نهاده، اگر چه سعی بسیار نموده، لیکن حکایت هر پادشاهی مضبوط نیست و کیفیت آن کمابیش بر ولا و ترتیب معلوم نمی‌شود". (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۶-۳۰۷)

از ابتکارات رشیدالدین در تاریخ‌نگاری، پرداختن به تاریخ تطبیقی است؛ که پیش از او جز ابوریحان بیرونی - که به تاریخ پادشاهان هند پرداخته است - هیچ مورخ دیگری

به این کار اقدام نکرده بود و پس از او نیز تا مدت‌ها نشانی از تاریخ تطبیقی در آثار مورخان نمی‌بینیم. به گفته روزنتال "او مطالب تازه‌تر و ویژگی‌های جغرافیایی اروپای غربی را پیش از رئوس کلی مطالب تاریخی آورد بدین طریق رشیدالدین یک تاریخ جهانی راستین به وجود آورد". (روزنتال، ص ۱۷۰)

رشیدالدین تاریخ تطبیقی خود را از ولادت چنگ‌گیزخان آغاز می‌نماید و پس از ذکر سیزده سال اول زندگی چنگ‌گیز به اجمال از معاصران او نیز یاد می‌کند.

"این قاعده مذکور از ابتدای ولادت چنگ‌گیزخان تا آخر عمر او و بعد از او تا این زمان، هرچند سال را که مناسب و موافق نمود تاریخ چنگ‌گیزخان و فرزندان او و احوالی که در جاغ ایشان حادث شده، نوشته می‌شود و تاریخ پادشاهان دیگر که در آن عهد و دور بوده باشند، آنچه معلوم و محقق بوده و به تبعیت لازم آید، ذیل آن ساخته می‌آید تا این عهد همایون (زمان مغزبان) و زمان مبارک تا خواننده از احوال جمله باخبر باشد و آن ضابطه بر این نمط است و بر این ترتیب که ایات می‌باید." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۷)

رشیدالدین، پس از اتمام وقایع مربوط به یک خان یا ایلخان، به وقایع معاصران او می‌پردازد؛ "بر عقب هر قسمتی از آن تاریخ پادشاهان اطراف ممالک و کسانی که از قبل او بر سبیل استقلال به هر ملکی حاکم بودند، ذکر کنیم." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۶۳۶)

رشیدالدین در تاریخ تطبیقی به شرح حال پادشاهان ختای و قراختای، منچین، ترکستان و ماوراءالنهر، خلفای بغداد و مصر، سلاطین خراسان و عراق عجم، کرمان، آذربایجان، غزنه، غور، سیستان، دیاربکر، شام و روم توجه کرده است و در مواردی تاریخ سلاطین ایران به خصوص زمان محمدخوارزمشاه و جلال‌الدین خوارزمشاه، را و از خلفا، به خلفای آخر - که نزدیک به زمان او بوده‌اند - توجه بیشتری نشان داده است. بارتولد نیز بر ارزش تاریخی جامع‌التواریخ صحه دارد و می‌نویسد: "تألیف رشیدالدین یک دایرة‌المعارف بزرگ تاریخی بود، دایرة‌المعارفی که در قرون وسطی هیچ یک از

اقوام آسیا و اروپا دارای نظیر آن بوده." (بارتولد، ص ۱۲۸) کتاب جامع‌التواریخ مجموعه‌ای است از تألیف و ترجمه. آنچه در این کتاب، در مورد ملل و اقوام غیر مغول و غیرایرانی نوشته شده، ترجمه کتاب‌های آن‌هاست و آنچه در مورد مغول و ایران نوشته شده، تألیف است. مؤلف تاریخ‌نگاران ایران می‌نویسد: "کتاب سرشار از مواد مردم‌شناسی، قوم‌شناسی، اساطیر، عقاید، آداب و رسوم زندگی مغولان سده‌های هفتم و هشتم می‌باشد." (اذکایی، ص ۳۶۱)

سبک نوشتاری رشیدالدین با اینکه، به مقتضای زمان، اصطلاحات و لغات ترکی و مغولی بسیار دارد، نسبت به تواریخ معاصرش ساده و روان است: "به عبارتی که افهام مختلف آن را به سهولت دریابد، فصل فصل در قلم می‌آید." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳۷) ضبط لغات و واژه‌های مغولی، اغلب، به صورت ترکی صورت گرفته است و این نشانگر کمک اویغوریان در امر ترجمه، تألیف و ضبط بخش تاریخ آسیای شرقی جامع‌التواریخ است. ذبیح‌الله صفانیز در مورد شیوه نوشتار رشیدالدین می‌نویسد: "شیوه انشاء خواجه در تاریخ ساده ولی متغیر است. آنجاها که با تاریخ مغول و تاتار و ایلخانان و آن قسمت‌ها که از مآخذ قدیم درباره سلسله‌های غزنوی و خوارزمشاهی و اسماعیلیه الموت و نظایر این موارد استفاده شده تأثیرات شیوه تاریخ‌نویسان قدیم در آنها هویدا است و در باقی قسمت‌ها انشاء ساده قرن هشتم پیدا است." (صفا، ج ۳، بخش دوم، ص ۱۲۵۲) مؤلف تاریخ و صاف نیز در امتیاز ساده‌نویسی جامع‌التواریخ می‌نویسد: "بی‌شک تا انقراض عالم هرکس به قدر استعدادش از آن کتاب بهره می‌گیرد." (وصاف، ص ۲۷۹)

ارتباط علوم دیگر با تاریخ:

رشیدالدین معتقد بود که مورخ برای نوشتن تاریخ به آگاهی از علوم دیگر نیز نیاز دارد؛ نوشتن تاریخ نیازمند "استعداد تمام و مهارتی در جمیع علوم" (همدانی، ۱۳۷۳، ص

(۱۲) است.

رشیدالدین در تاریخش به نقش موقعیت جغرافیایی و اقلیمی یک منطقه توجه نشان می‌دهد و میان مردم شهرنشین و صحرائنشین تفاوت‌هایی می‌بیند که ناشی از چگونگی وضع جغرافیایی و اقلیمی محیط زندگیشان می‌شود؛ "در هر اقلیمی از اقالیم عالم، مردم شهرنشین و صحرائنشین علیحده بوده‌اند و هستند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳۹)

از نظر رشیدالدین، صعب‌العبور بودن راه‌ها و وجود کوه‌ها و آب و هوای نامناسب از دلایل عمده دسترسی یا عدم دسترسی دشمن به یک منطقه خاص است رشیدالدین می‌نویسد: چنگگیز به همین علت از لشکرکشی به هندوستان منصرف شد؛ زیرا رشیدالدین در ذکر علل عمده دسترسی یا عدم دسترسی دشمن به یک منطقه خاص به صعب‌العبور بودن راه‌ها، وجود کوه‌ها و آب و هوای نامناسب اشاره می‌کند و علت انصراف چنگگیز از لشکرکشی به همدان را نیز همین می‌داند؛ "کوه‌های سخت و بیشه‌های دشوار در راه بود و هواهای ناسازگار و غفن و آبهای علت‌آمیز." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲۹)

مکان‌های صعب‌العبور و کوهستانی، محلی امن برای مردم و پناهی مطمئن در مقابل حملات دشمنان و ظلم ایلچیان می‌توانست باشد. رشیدالدین می‌نویسد: ظلم بیحد ایلچیان بدانجا رسیده بود که "مسافران و صحرائنشینان هراسان شده بودند و ممر بیراه انداخته و منزل در میان کوه‌ها ساخته." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۴۸)

مرزهای جغرافیایی نیز برای حکام مسأله آفرین بود و نیاز به محافظت داشت. رشیدالدین می‌نویسد: غازان برای حفاظت مرزهای وسیع و تسریع در اعزام لشکریان "لشکرهای مغول و تازی یک را زیادت گردانید" (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸۶) از سوی دیگر، مردمانی که در سرحدات اقامت داشتند همیشه در خطر تهاجم دشمنان قرار داشتند و به لحاظ از دست دادن جان و مال و خانمان آسیب‌پذیرتر بودند؛ به طوری که در هنگام حمله مغول به ایران "بعضی ولایات به واسطه آنکه سرحد بود و عبور لشکر

بسیار، بکلی خلق آنجا کشته یا بگریختند و بایر ماند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲۷)

رشیدالدین شرایط اقلیمی هر منطقه را در شکل ظاهری افراد مقیم و ساکن مناطق نیز مؤثر میدانند و در وجه تسمیه ترکمان می‌نویسد: "همه اقوام صحرائین ترک شکل را ترک مطلق می‌گفته‌اند و هر قبیله‌ای را لقبی معین و مخصوص بوده در وقتی که اقوام اوغوز از ولایات خود به بلاد ماوراءالنهر و ایران زمین در آمدند و توالد و تناسل ایشان در این ولایت بود، به سبب اقتضای آب و هوا، شکل ایشان بتدریج مانند شکل تازیان گشت و چون تازیان مطلق نبودند، اقوام تازیان را ترکمان گفتند، یعنی ترکمانند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۵۵)

رشیدالدین به نقش علم نجوم در تاریخ نیز اشاراتی دارد. در باور اقوام قدیمی، چگونگی وضع ستارگان و اجرام سماوی، در تعیین زمان عملیات جنگی، جلوس شاهان بر تخت سلطنتی، بنای عمارات معظم سلطنتی، مؤثر بود. در نوشته‌های رشیدالدین نیز مطالبی در این مورد آمده است. به هنگام حمله مغول به ایران، منجمان به محمدخوارزمشاه گفتند: "تسییر درجات اوتاد طالع به درجات مظلمه و اجرام قاطعه رسیده و صعود از موضع تسییر عاشر ساقطاند و نحوس ناظر. چندان که این نحوسات نگذرد، احتیاط را بر هیچ کاری که از مقابله خصمان باشد اقدام نمی‌توان نمود." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۸) به گفته رشیدالدین، همین گفته‌ها، در تضعیف روحیه محمدخوارزمشاه و لشکریانش، مؤثر بود؛ به حدی که آنان از ابتدا خود را بازنده میدان قلمداد کردند.

رشیدالدین علت بسیاری از نابسامانی‌ها و شکست‌ها را ناشی از اعتقاد به تأثیر ستارگان و طالع نحس می‌شمارد (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۲) به علاوه، معتقد است که آثار شدید روانی و روحی بعضی وقایع چنان شدید بود که به صورت باور درمی‌آمد و بر عملکرد مردم تأثیر مستقیم می‌گذاشت. محمدخوارزمشاه، بعد از اولین شکست در برابر سپاه مغول - که عدم آمادگی و نداشتن دستور از چنگگیز را مانعی برای مقابله با

محمدخوارزمشاه می‌دانستند و به اجبار خوارزمشاه به جنگ کشیده شدند و در نهایت او را شکست دادند؛ چنان روحیه خود را باخت که قدرت و شکست‌ناپذیری مغولان را باور نمود و دیگر حاضر نشد با سپاه مغول روبه‌رو گردد؛ "سلطان بعد از آن جنگ باز سمرقند آمد و تحیر و تردد به وی راه یافته بود و انقسام باطن ظاهر او را مشوش کرده و چون قوت و شوکت خصم مشاهده می‌کرد، موجبات هیجان فتنه که از پیش رفته بود، می‌دانست، پریشانی و ضجرت دم به دم به وی استیلا یافت." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۷)

رعب و وحشت محمدخوارزمشاه بر سخنان و عملکرد او تأثیر گذاشته و موجب تضعیف روحیه سپاهان و مردم ایران نیز شد. وقتی به دیدن قلعه سمرقند - که به تازگی ساخته شده بود - رفت، گفت: "اگر لشکری که قصد ما دارد هر یک تازیانه خویش را در اینجا اندازد، به یکبار، انباشته شود و از آن سخن رعیت و لشکر شکسته دل شد." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۸) تحریکات روانی و بزرگ‌نمایی‌های دشمنان همیشه عامل مهمی در تضعیف روحیه دشمنان بوده، ولی این بار سلطان محمدخوارزمشاه، چنان دچار وهم و ترس از دشمن شده بود که "از غلبه وهم ابواب رأی صواب بر وی بسته شد و خواب و قرار متواری گشت" (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۷)، و به جای تحریک و تشویق مردم به مقابله با دشمن، موجبات تزلزل آنان را فراهم ساخت و چون جلال‌الدین، که خود را وامدار مردم می‌دانست، تقاضای مقاومت در مقابل مغولان را نمود، محمدخوارزمشاه "بدین معنی تمسک می‌نمود که اقبال در وبال است." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۹) محمدخوارزمشاه به هنگام فرار از مقابل دشمن نیز "مردم را، بعد از تهدید و وعید، بر استحکام قلاع و حصون وصیت می‌کرد. بدان سبب خوف خلق یکی از هزار شد." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۵۰۶)

مسلمانان مردمی که سلطان‌شان دچار وهم و ترس شده و از مقابل دشمن می‌گریخت، چاره‌ای جز تسلیم نداشتند و مقاومت آنان متکی به توانایی خودشان بود و پشتوانه و

حمایتی از طرف حکومت نداشتند، به همین علت، به زودی شکست خوردند و به انتقام مغولان دچار گشتند.

منابع مورد استفاده رشیدالدین فضل الله همدانی:

رشیدالدین، برای ثبت و ضبط اخبار مغولان، از "اوراق و طوامیر متفرق و جراید و دساتیر مختلف متنوع"، که در خزاین ایلخانان محافظت می شد، سود جست. این اوراق و طوامیر به کتاب "آلتان دبتیر" یا "کتاب طلایی" معروف است. این کتاب به زبان و خط مغولی بود و در نزد مغولان مقدس شمرده می شد و جزو خزاین آنان به حساب می آمد. رشیدالدین این اوراق را مطالعه کرد و آن‌ها را مرتب نمود و مورد استفاده قرار داد؛ "کتاب تاریخ که در خزانه عامره موجود است و امرای بزرگ آن را نگاهداشته و آن را آلتان دفتر می گویند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۷) در کتاب تاریخ نگاری در ایران آمده است: "التون دبتیر" کتاب واحدی نبوده، بلکه مجموعه‌ای از قطعات جدا از هم به‌شمار می رفته است و تا زمان سلطنت غازان دور از چشم عموم نگاهداری می شد و کسی اجازه نداشت که به آن دسترسی پیدا کند. (بویل، ص ۷۹) بدین ترتیب دسترسی داشتن و استفاده از این منابع اطلاعاتی بر ارزش جامع‌التواریخ افزوده است. از منابع مهم دیگری که رشیدالدین از آن‌ها سود جست، مجموعه Biligs (خطابه‌های رجال مغولی) بوده است. "رشیدالدین چند و چون این biligs را - که اغلب با زبان مقتضی و ایهام‌داری ادا می شده - بیان می دارد و می گوید که این‌ها در مواقع عید توسط حکمرانان مغول نقل می شده است." (بویل، ص ۸۰)

منبع اطلاعاتی دیگر او، بزرگان و امرای دولتی، به خصوص پولا دچینگ سانگ، نماینده دربار مغول در ایران، بود؛ که رشیدالدین او را "امیر معظم، سپه‌دار ایران و توران، مدبر ممالک جهان" (رشیدالدین همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳۵) می خواند. از نظر رشیدالدین، پولا دچینگ سانگ "در انواع هنرهای گوناگون و معرفت انساب اقوام

اتراک و تواریخ احوال ایشان، به تخصیص از آن مغول، نظیر ندارد." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳۵)

مغولان آگاه و مقربان ایلخانان از دیگر افرادی بودند که اطلاعات آن‌ها مورد استفاده رشیدالدین بود. رشیدالدین از اطلاعات غازان‌خان و مغولان همراه او نیز سود جست؛ "مقربانی که، از عهد طفولیت پادشاه اسلام خلد ملکه باز، ملازم بندگی بوده‌اند، تقریر می‌کنند که..." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۴۶)

اولجایتو نیز جامع‌التواریخ را خواند و آن را اصلاح نمود؛ "چون اجزای این تاریخ، از سواد و بیاض، به مطالعه اشرف پیوست، از آنجا که کمال عقل و کیاست و وفور دانش و فراست پادشاهی است. آن را اصلاحی تمام و ضبطی با نظام فرمود." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۸)

رشیدالدین، در نگارش بخش مربوط به لشکرکشی مغول به ایران و بغداد و مصر و شام با افزودن مطالبی از جهانگشای جوینی و فتحنامه خواجه نصیرالدین طوسی اقتباس کرده است. او، در تحریر تاریخ ختا، چین، هند، تبت، کشمیر، اویغور، عرب، اروپا و اقوام مختلف ترک، از اطلاع مردم آن سرزمین‌ها استفاده کرد. در دربار ایلخانان، در هر زمان، گروهی از حکما و منجمان و ارباب دانش و اصحاب تواریخ و اهل ادیان و ملل حضور داشتند و هر یک از آنان با احاطه و اطلاع از تاریخ قوم خود معتبرترین سند برای نگارش تاریخ آن قوم محسوب می‌شدند. "از دانایان و حکمای ختای و هند و اویغور و قپچاق و دیگر اقوام و اعیان چون از همه اصناف طوایف مردم در بندگی حضرت اعلیٰ ملازم‌اند تفحص نمایند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳۶) رشیدالدین در مورد اخبار ممالک اروپایی نیز از نمایندگان و اروپاییان مقیم دربار ایلخانی سود جسته است. "وی در گفتار مربوط به مناسبات پاپ و امپراطور، در بیان اهمیت پاپ، اندکی غلو کرده و از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که همکاران اروپایی رشیدالدین به سلک روحانیون تعلق داشته‌اند و جز این انتظار نمی‌رفت." (بارتولد، ج ۱، ص ۱۲۷)

رشیدالدین، در تألیف بخش اسماعیلیه نیز، به کتب معتبر اسماعیلیان مراجعه کرده است؛ "پیداست که رعایت کمال امانت را کرده و تنها به آنچه اهل سنت و مورخان رسمی نوشته‌اند اعتماد نکرده بلکه از نوشته‌های اسماعیلیان مانند دستورالمنجمین و تاریخ رئیس حسن صلاحی منشی بیرجندی شاعر و روایت دهخدا عبدالملک فشندی نیز بهره برده است." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴)

رشیدالدین در نگارش تاریخ تطبیقی خود از کتاب‌های تاریخی هر قوم و ملتی نیز استفاده کرده است؛ "از آنچه در کتب مشهور هر طایفه مسطور یافت و از آنچه نزد هر قومی به نقل متواتر شهرت داشت و از آنچه دانایان و حکمای معتبر هر طایفه بر حسب معتقد خود تقریر کردند هم بر آن منوال بی‌هیچ تغییر و تبدیل و تصرف در قلم آورد." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۲)

به گفته میرخواند، رشیدالدین به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، عبری، چینی و مغولی آشنایی داشته و به همین جهت در تألیف خود از سفیران و دانشمندان نقاط مختلف جهان سود جسته و اثری ارزنده به وجود آورده است. (میرخواند، ج ۵، ص ۹۵۱)

دیدگاه‌های تاریخی رشیدالدین فضل‌الله همدانی:

تأکید رشیدالدین در نگارش تاریخ و توصیف او به مورخان آن است که مورخ در نقل روایات تاریخی دخل و تصرف نکند. با وجود این، در کتاب رشیدالدین، باورهای تاریخی خود او مشهود است؛ که بارزترین آن‌ها اعتقاد به تقدیر الهی در وقوع بسیاری از حوادث تاریخی است. او مشیت الهی و خواسته خداوند را علت غیایی می‌داند و اشارات فراوانی در قسمت‌های مختلف تاریخش به این مطلب دارد. دیدگاه تاریخی رشیدالدین مسلماً، در مرحله اول، از اعتقادات و باورهای مذهبی او نشأت می‌گیرد که هدف آفرینش انسان‌ها را هدایت الهی و ایفای نقش آنان در جوامع بشری می‌داند.

رشیدالدین عنایت خداوند را در حق بندگان مطرح کرده و خواست خداوند را در قدرت و عظمت و شایستگی بخشیدن به فرد یا خاندانی را و دیعه‌ای می‌داند که خداوند در وجودشان نهاده است؛ "چون حق تعالی بنده‌ای را به عنایت خویش مخصوص گرداند، بر صفحات احوال او آثار آن به اظهار رساند و او را فرزندان شایسته و پایسته مقبل بخشد و چون آن عنایت به غایت نهایت باشد، فرزندان او مستعد سروری و مستحق مهتری باشند و میان ابنای ایام مقدم و پیشوای اقوام گردند و ذراری او دارای برج بزرگواری شوند و به واسطهٔ اعقاب نامدارش نام او و احقاف بیحساب باقی و پاینده ماند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۳-۲۴۴) و بر این باور است که، چون خداوند نظر عنایت و لطف بر فردی نماید، مقدمات تربیت او را در طول زندگی فراهم می‌سازد؛ "دست قدرت ربانی بر مقتضای دقت حکمت یزدانی، جوهر ذات او را در اصداف اصلاص و ارحام آباء و امهات بر سیل تدریج مرتبهٔ مرتبه و طور به طور، پرورش دهد تا به درجهٔ کمال نزدیک گرداند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۳) در باور تاریخی او، خداوند چنگ‌گیز را به تدریج تربیت و برای کشورگشایی و قدرت‌نمایی آماده کرده است و به این مسأله در چندجا اشاره می‌کند؛ از جمله: "چون در ازل آزال خواست خدای تعالی چنان بوده که او پادشاه عالم شود، بتدریج تربیت می‌یافته تا به واسطهٔ مقاسات زحمات و تجمل مشقات بر کارهای صعب مصابرت تواند/تا/ چون به لذت پادشاهی و آسایش رسد، قدر آن نعمت بزرگ بداند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۴). رشیدالدین معتقد است که خداوند انسان‌ها را، با هدف، می‌آفریند و از همان ابتدا، او را برای تقدیری که در نظر دارد، آماده می‌کند و، علاوه بر ذات افراد، مقدمات و وسایل تربیت تدریجی آنان را برای رساندن به کمال فراهم می‌نماید. در مورد غازان نیز همین باور را دارد؛

چون: ایزد تعالی در ازل خواسته باشد که بنده‌ای را سعید آفریند و او را به انواع تایید مخصوص گرداند، هنگام امتزاج مواد مزاج او قابلیت سعادت در طینت و جبلت او مخمر و

مرکوز گرداند و لفظ گهربار نبوی بر تحقیق این معنی و تصدیق این دعوی دلیلی واضح و برهانی لایح است که "السعيد من سعد في بطن امه" و بعد از آن مربی عنایت ربانی او را در مهد تربیت به دست عنایت می پروراند و بر سبیل تدریج به مدارج کمال می رساند و به مرور شهوز به نظر در حقایق امور او را ارشاد می کند تا تأمل در احوال صور و معانی کرده بر حقیقت و بطلان هر چیزی اطلاع یابد و به واسطه آن تدبیر و تفکر آثار سعادت او از قدرت به فعل رسد و آنچه مقتضی سر حکمت الهی در ضمن ارادت آن سعادت باشد بر وفق نص: "وكان امر الله قدرا مقدورا" به ظهور پیوندد. (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵۳)

رشیدالدین حمله مغول به ایران را تقدیر الهی و برای تنبیه مردم ایران می داند؛ و عنایت ذوالجلالی در سابقه لطف لایزالی چنان اقتضا کرده تأدیب اسلامیان بر دست طایفه ای باشد که موحد و خداشناس باشند نه مشرک دشمن دین. (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۲۷) و می گوید که خداوند چنگگیز را قدرت بخشید تا قدرت خود را بنمایاند؛ "مقتضی حکمت ایزد تعالی و تقدس آن است که اظهار آثار قدرت خود را به هر وقت در عالم کون و فساد امری غریب و بدیع حادث گرداند و محل ظهور آن حال وجود شخص شریف بی همال باشد به نظر عنایت ربانی ملحوظ و از نعمت مرحمت یزدانی محفوظ تا آن معنی اعتبار اولوالابصار گردد و عالمیان قدرت او را معاینه مشاهده کنند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۱) رشیدالدین در مورد قدرت یابی چنگگیز نیز به خواست خدا اشاره می کند و می نویسد: "چون حق تعالی دولت او خواسته بود، هیچ نوبت المی و رنجی به تن مبارک او نرسید." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۵)

رشیدالدین پرهیز از تقدیر را ناممکن می داند و در مورد خورشاه، داعی اسماعیلی، می نویسد: "و پنداشت که بدان شیوه ها دفع "المقدر الکائن" توان کرد." (ص ۹۸۷) رشیدالدین، با اینکه حمله مغول به ایران را مشیت الهی و نتیجه عملکرد نادرست ایرانیان به حساب می آورد، در بخش مربوط به غازان، به دخالت اراده انسان ها در تغییر سرنوشت خود اشاره می کند. او تفضل و عنایت الهی در حق غازان خان را اخلاق و

عظوفت او می‌داند که به شخص او، یعنی اراده انسانی او، مربوط می‌شود؛ "لاجرم حق تعالی به جزای آن عاطفت و مرحمت، اطراف و اکناف ممالک را در قبضه سلطنت او نهاد." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴۷)

دردوره مغول، نگارش و دید تاریخی مورخان در تحلیل از وقایع و رویدادها، تحت تأثیر سختی‌های ناشی از تسلط و غلبه قوم بدوی مغولان با قدرت زور و شمشیر و تداوم آن، به اندیشه سیر مشیتی تاریخی متمایل شده بود. در سیر مشیتی تاریخ، همه رویدادها و تحولات تاریخی متأثر از مشیت الهی هستند. مورخان آن دوره مشکلات و مصایب را مجازاتی از سوی خداوند و تقدیر الهی به حساب می‌آوردند و برتری قوم مغول را ناشی از تفرقه و اختلاف و کفران نعمت و تفضیل و عنایت الهی در حق مغولان می‌دانستند. با گذشت زمان و استقرار حکومت ایلخانان مغول، اوضاع آرام‌تر شد و چگونگی رخداد وقایع شکلی منطقی‌تر به خود گرفت. در برخورد میان دو ملت مغول و ایران تعادل برقرار گردید. فرهنگ ایرانیان غلبه و تسلط خود را، از طریق اداره امور دیوانی نشان داد و مغولان در مصادر نظامی قرار گرفتند و پس از آن، دیدگاه مورخان نیز تعدیل شد؛ بدین صورت که در تحلیل‌های تاریخی، ضمن تکیه بر تقدیر الهی، رویدادها را ناشی از عملکرد خود انسان‌ها می‌دانستند و رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز، ضمن اتوسل و تکیه به مشیت الهی، هر مشیتی را ناشی از عمل و رفتار انسان‌های درگیر با مسایل دانسته، برای اراده و خواست انسان‌ها نیز ارزشی می‌گذارد.

بدین ترتیب، رشیدالدین، ضمن پذیرش جبر تاریخی، تمایلی نیز نسبت به پذیرش اختیار انسان‌ها نشان می‌دهد. در تشریح مشیت و تقدیر الهی، به عملکرد انسان‌ها رجوع می‌کند و علت و چرایی تقدیر الهی را در رفتار انسان‌ها جستجو می‌کند؛ عللی که به خود انسان‌ها و دخالت آنان در سرنوشت سیاسی و اجتماعی شان مربوط می‌شود. از نظر رشیدالدین، چون در زمان ایلخانان بر ملت اسلام فتور و وهن رسیده بود، خداوند خواست آنان را هدایت نماید؛ پس، برای اینکه "یکی از خواص عباد که متولی سلطنت

امصار و بلاد باشد متدارک شود، ذات ملک صفات غازان خان را مستعد فیض انوار هدایت و الهام ربیبی گردانید. (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵۳)

رشیدالدین، ضمن تأکید بر تقدیر الهی، در وقوع رویدادها، به یافتن علل و اسباب رویدادها و دخالت انسان‌ها در وقوع آن توجه دارد. از نظر رشیدالدین، در تغییرات و تحولات سیاسی، مشیت الهی از قبل تدارک شده است و تغییر یک مرتبه و بدون مقدمه حادث نمی‌شود؛ بدین صورت که ابتدا بر اساس اعمال انسان‌ها مشیت الهی شکل می‌گیرد و سپس به تدریج مقدمات تغییر و تحول فراهم می‌گردد.

رشیدالدین یکی از علل غلبه مغول بر ایران را نداشتن اتحاد و اتفاق در میان مردم - به خصوص در مسایل مذهبی - می‌داند؛ "خلاصه این ترکیب و مقصود از این تشبیب آنکه پیش از این [چون] در انحای ممالک، آرای مختلف ظاهر شده بود و در اطراف جهان اصناف سرکشان پیدا گشته، به واسطه تنازع و تخالف، روابط ضوابط جهانداری انجلال یافت و اساس مقیاس امور سیاسی اختلاف پذیرفت." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۸)

وی علاوه بر اختلافات عقیدتی، نداشتن روش و رای یکسان و متحد از طرف مردم در برابر دشمنان را نیز عامل مهمی در شکست ایرانیان می‌داند. البته، این اتحاد، در هدف و عمل، نیاز به رهبری مذهبی یا سیاسی و نظامی مورد قبول و تأیید عامه مردم داشت؛ که در آن زمان جز جلال‌الدین خوارزمشاه - آن هم در شاخه نظامی - کسی برای برقراری این پیوند تلاشی نمی‌کرد و تازه خود او نیز مورد تأیید دستگاه خلافت - که در میان بیشتر مردم جایگاه معنوی داشت - نبود و، از این رو هم، مورد تأیید عامه مردم - که بیشتر آنان از نظر مذهبی و معنوی وابسته به خلافت بودند - قرار نگرفت. رشیدالدین عامل سقوط شهرها را نیز عدم اتحاد میان مردم می‌داند و در مورد سمرقند می‌نویسد: "اهل شهر از جنگ آن روز خایف شده بودند و هوا و آرا مختلف گشته." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۵۰۲) رشیدالدین لازمه امنیت یک جامعه را وجود قدرتی مطلق می‌داند و فقدان آن را مایه نابودی ذکر می‌کند و، در مورد شهر جند و علت تسلط مغولان بر آن

می‌نویسد: "چون در جند سروری و حاکمی مطلق نبود، هر کس بر وفق خوش آمد خود سخنی می‌گفت و مصلحتی می‌اندیشید." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹۱)

رشیدالدین علت دیگر غلبه مغولان بر ایران را ارتکاب به گناه از سوی آنان می‌داند و این مطلب را از زبان چنگیز بیان می‌کند. چنگیز که تحت تأثیر اطرافیان مسلمان قرار داشت، در بخارا، به مصلی رفته، مردم را جمع کرد و گفت: "ای قوم، بدانید که شما گناه‌های بزرگ کرده‌اید و بزرگان (شما) بر گناه مقدم اند. از من پرسید که این سخن به چه دلیل می‌گویم، به سبب آنکه من عذاب خدایم اگر از شما گناه‌های بزرگ نیامده بودی، خدای بزرگ عذاب بر سر شما نفرستادی." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۶۴۰) بدین ترتیب، رشیدالدین سقوط و زوال فرد و جوامع بشری را پیامد اعمال خود انسان‌ها می‌داند. وی بر آن است که ابتدا انسان‌ها با شکستن سنت‌های الهی زمینه را برای سقوط خود و جامعه خود فراهم می‌سازند و سپس خداوند از طریق فرد یا افرادی دیگر آنان را مجازات می‌کند.

رشیدالدین، در ذکر علل زوال دولت‌ها، به عواملی از قبیل ظلم و ستم دولت‌ها بر مردم اشاره دارد و آه مظلومان را در این امر موثر می‌داند؛ "در آن، چه شبهت، که بسیار دولت‌خانه‌ها از تأثیرات (آه) مظلومان خراب شده." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۸۸۴)

در بر شمردن عوامل دیگر زوال دولت‌ها به استخدام افراد نالایق و کوتاه کردن دست افراد شایسته از مصادر امور اشاره دارد و می‌نویسد: "بزرگان حکما گفته‌اند که زوال و خلل ملک وقتی باشد که کسان لایق اشغال را از کار دور کنند و نالایق را کار فرمایند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹۶)

به گفته رشیدالدین، فساد اندیشه نیز از علل دیگر نابودی ملت‌ها و دولت‌هاست؛ "از ارتکاب یک امر ناهم‌شروع چندین خلل و فساد و ناراستی متولد می‌شود." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸۹)

رشیدالدین، در ذکر علل تسلط فرد یا قوم خاصی بر یک جامعه، از جمله به مسایل

ذاتی و باطنی انسان‌ها و برتری‌ها و شایستگی‌های آنان اشاره دارد. وی در مورد چنگیز می‌نویسد: "بدین اندیشه عالی و عزم قوی و قوت نفس دیگر باره کار چنگیزخان و ایشان، چنانکه در تاریخ آمده، بالاگرفت و عالم را مطیع و مسخر کرد." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۰)

رشیدالدین عامل دیگر تسلط پادشاهان و ادامه تسلط آنان را داشتن وارث و خلف قدرتمندی می‌داند که بتواند با کسب پیروزی در مقابل رقبای سیاسی تسلط خود را ختمی کند؛ چنانچه یکی از علل عدم تسلط اسکندر بر ایران را نداشتن فرزند ذکر می‌کند؛ "به جهت آنکه فرزند و ذریه نداشت، ملک در خاندان او بنماند و به ملوک طوایف مفوض کرد." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲۷) اما عامل تداوم سلطه مغولان را حفظ فتوحات به وسیله فرزندان چنگیز می‌داند؛ "و فرزندان و اروغ او/نگاه داشتند و در ضبط آوردند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲۷)

عامل دیگر تسلط اقوام، زور است و اینکه آنان با جنگ و قتل و غارت و ایجاد رعب و وحشت به فتوحات دست می‌یابند؛ "اکثر پادشاهان ممالک جهان را به زخم شمشیر خون بالای و گرز قلعه‌گشای مسخر گردانیده‌اند... علی‌التخصیص در ایام مغول که همگنان را به عنعنه مفهوم و مصور و به مشاهده معلوم و مقرر است در هر انقلابی چه مایه اضطراب و بولغاق اتفاق می‌افتاد و از التهاب آتش فتنه تیغ آبگون چند خون بر خاک می‌ریخت و چند سر به باد می‌داد و بازار تاراج رواج یافته، اجناس و انواع هر متاع کسادی نمی‌پذیرفت و خان و مان بسیاری معتبران و اعیان زمان به واسطه قتل و نهب متعلق و مستاصل می‌گشت تا بعد از آن جلوس پادشاهی میسر می‌شد." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۵)

رشیدالدین، برای حفظ فتوحات به دست آمده و دوام دولت‌ها، حضور مداوم عوامل و افراد فاتح در مناطق فتح شده را لازم و ضروری می‌داند و می‌نویسد: "اسکندر مملکت بسیار مسخر گردانید چنان که او ولایات می‌سند و می‌رفت و جایی مقام

نمی‌کرد... لیکن چون همواره بر گذر بود و توقف نمی‌نمود، بعد از غیبت او دیگر بار باغی می‌شدند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲۷)

از نظر رشیدالدین، عامل دیگر دوام دولت‌ها جلوگیری از ظلم حکام مناطق بود، و در صورت لزوم، مجازات آنان؛ تا مردم مطمئن به احقاق حقوق خود باشند و دلگرم به حکومت گردند؛ مصلحت در آن است که نوعی اندیشیم که دست حکام ولایات بکلی از تصرف اموال بر بسته باشد تا قطعاً راه تعدی به هیچ بهانه نیابند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۲۴)

تاریخ‌نگاری رشیدالدین، با شروع نگارش تاریخ دوران غازان خان، واقع بینانه‌تر می‌شود. او در این دوره، به مسایل اجتماعی و چگونگی تلاش فکری و عملی غازان خان توجه دارد. از نوشته‌های او می‌توان دریافت که عملکرد غازان خان در جامعه ایرانی آن زمان به تأمین رفاه عمومی گرایش یافته و این عملکرد مربوط به زمان تثبیت حکومت‌ها بوده است؛ و آن زمانی بوده که حکومت دغدغه کشورگشایی و حفظ فتوحات راپشت سرگذاشته بوده است. در چنین مواقعی، اگر امکانات رفاهی برای جامعه فراهم نگردد، دیگر شمشیر و زور نمی‌تواند تسلط حکومت را بر مردم تحمیل نماید.

در این بخش از جامع التواریخ، رشیدالدین رهنمودهایی برای بهتر اداره کردن و تأمین رفاه و عدالت اجتماعی و جلب رضایت مردم دارد؛ که، به طور غیر مستقیم، آنان را، ضمن عملکرد غازان و مقایسه آن با دوران قبل از غازان، بیان می‌نماید.

رشیدالدین، برای دوام دولت، به راه‌های عملی و قابل لمس تری متوسل می‌شود. شناسایی دقیق و بدون اغماض حکام خاطی و مجازات آنان را عامل اعتماد مردم به حکومت می‌داند و آن را از وظایف سلاطین بر می‌شمارد. او به رواج رشوه خواری و چشم‌پوشی از خطای کارگزاران اشاره می‌کند و می‌نویسد: "چنانکه این عوانان و حکام، که در این سالها خوگر شده‌اند که بر رعایا زیادتی کنند و اموال مکرر ستانند و هیچ با

دیوان ندهند و هر سال در یارغو روند و رشوت داده به حکایتی چند به سر برند و اگر نیز چند کس از ایشان بکشند، دیگران تصور کنند که آن قضیه اتفاقی بود و اعتبار نگیرند و گویند: فلان کس با ایشان بی عنایت است، والا اگر جهت مال و ضبط آن بودی بایستی که با چندین اقوام دیگر همین خطاب رفتی." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۲۴)

او رواج رشوه خواری در جامعه را از علل نابسامانی اوضاع و نارضایتی مردم و گمراهی جامعه میدانند و می نویسند: غازان خان به مشکل ناشی از رواج رشوه خواری در جامعه پی برد "و دانست که مجموع این فسادها زر به سود دادن و ستدن است و چون از آن منع فرماید هم تقویت شرع نبوی کرده باشد و هم خلاق را از ورطه ضلالت با جاده هدایت آورده و به برکات منع ربا چندین خلل معظم مندفع گردد." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹۸)

به عقیده رشیدالدین، به ضابطه در آوردن امور و قانونمند کردن جامعه عامل اصلی برقراری عدالت اجتماعی است و، در صورت برقراری عدل، مردم، آسایش می یابند و برای بقای حکومت تلاش می کنند.

رشیدالدین می گوید: غازان با حسن تدبیر خود کارها را به ضابطه و میزان در آورد و همین تا حدودی عدالت اجتماعی را به ارمغان آورد؛ "و این زمان به نادر قوشچی ای یا بارسچی ای بیراهی می کند و هر چند از گرگ گوسپندی نباید لیکن ظلم ایشان عظیم کم شده و، به فر این معذلت، و ثوق تمام است که هر چند زودتر عموم عالمیان معنی ظلم و تعدی به کلی فراموش کنند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲۳)

رشیدالدین درستی و تدبیر و سیاست را از ویژگی های بارز حکام به حساب می آورد و از قول غازان می گوید؛ "کسانی که رعایا از ایشان راضی باشند و طبیعت ایشان به عدل مایل، کمتر یافت شود و به واسطه آنکه حاکمی را یک دو عیب باشد و هنرهای بسیار دارد، خاصه کم طمعی و سیاست و راستی، او را از کار باز نتوان کرد." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸)

رشیدالدین بر این باور است که چنانچه نیاز مردم - اعم از شهرنشین، روستایی و صحرائنشین - برآورده گردد و ترتیبی اتخاذ شود که ضرر و زیان نکنند و کالاهای مورد نیاز آنان به نقاط مختلف حمل شود، "عموم خلایق از فواید بهره‌مند می‌گردند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۶۱) و وقتی رشوه برچیده شد و دست افراد ظالم و سودجو از اموال مردم قطع گردید و اموال و درآمد مردم حلال گشت، "برکت بادید آمد و بیشتر مردم با زراعت و به تجارت و پیشه‌های نافع مشغول شدند و بدین واسطه کار عالم از نوایی و آیینی یافت." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹۹ و ۱۵۰۰)

به نظر رشیدالدین، برقراری امن و آسایش و رفاه در جامعه موجب آبادانی کشور و بازگشت مهاجران کنندگان و رونق اقتصادی می‌شود و، دربارهٔ عملکرد غازان و ایجاد رفاه در جامعه، می‌نویسد: "مردم از سرفراغت و رفاهیت خاطر سرایهای خوب می‌سازند و ایوان‌ها برمی‌کشند و به عمارات مشغول و باغ‌های نیکو می‌سازند و قطعاً هیچ آفریده را زهره نیست که چهارپایی در باغ مردم کند و خانه‌ایی که پیش از این به صد دینار بود این زمان به هزار دینار نمی‌دهند و جمهور غایبان، که پنجاه سال و زیادت بود تا جلای وطن کرده بودند و آواره شهر به شهر می‌گردیدند، تمامت به اختیار خویش با شهرها و مقام قدیم خود می‌روند و دعای دولت پادشاه اسلام به اخلاص تمام از میان جان می‌گویند." (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۳۷)

و بالاخره، به گفتهٔ او، روش غازان چنان پسندیده بود که اولجایتو، جانشین غازان، نیز از همان روش استفاده کرد؛ "امور مملکت و مصالح ولایات بر همان طریقه و ضابطه مسجری و ممضی و از شوایب تغییر و تبدیل و زیادت و نقصان مبرا و معرا" (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۷) گرداند.

نتیجه:

رشیدالدین در بیان رویدادهای تاریخی برای مورخان رسالتی می‌شناسد و آن ایجاد

آگاهی بیشتر در مسلمانان و آیندگان، برای انتخاب راهی بهتر در زندگی، است. به همین علت، با اینکه از کارگزاران دربار ایلخانان بوده و به درخواست غازان خان جامع التواریخ را نگاشته، اعمال ظالمانه آنان در طول حملات اولیه چنگگیز و اولادش و ادامه فتوحات آنان در سال‌های بعد را به گونه‌ای تصویر کرده است که حقایق را بنمایاند.

رشیدالدین، با وجود تأکید بر عدم دخالت مورخان در نقل روایات تاریخی، تمایلات قلبی، خواسته‌ها و اعتقاد و باورهای مورخ را در نقل روایات دخیل می‌داند و در جامع التواریخ باورهای تاریخی او کاملاً مشهود است.

در دوره مغول، نگارش و دید تاریخی مورخان، به خاطر تبعات هجوم مغول و سختی‌ها و مصیبت‌هایی که گریبانگیر مردم شده بود، به اندیشه سیر مشیبتی تاریخ تمایل یافته بود؛ در چنین نگاهی، همه رویدادها و تحولات تاریخی متأثر از مشیت الهی قلمداد می‌شود.

رشیدالدین در زمانی اقدام به نگارش جامع التواریخ کرد که در تعامل میان مغولان و ایرانیان تعادل برقرار گردیده و فرهنگ ایرانیان غلبه و تسلط خود را در استقرار مجدد دین اسلام و اداره امور دیوانی نشان داده بود. همین امر، در دیدگاه تاریخی رشیدالدین، تأثیر گذاشته بود و او، در بیان رویدادهای تاریخی، با تکیه بر تقدیر الهی، آن‌ها را ناشی از عملکرد خود انسان‌ها نیز می‌دانست. رشیدالدین بر این باور بود که مشیت الهی، در مورد تغییرات و تحولات سیاسی، از قبل تدارک شده است و تغییر، یک مرتبه و بدون مقدمه، حادث نمی‌شود و مشیت الهی به اعمال انسان‌ها برمی‌گردد و مقدمات تغییر و تحول به تدریج فراهم می‌شود.

رشیدالدین، در تبیین سقوط و زوال فرد و دولت‌ها، به عملکرد خود انسان‌ها نیز توجه دارد و معتقد است وقتی انسان‌ها با شکستن سنت‌های الهی و وسایل سقوط خود را فراهم می‌سازند، خداوند، از طریق فرد یا افرادی دیگر، آنان را مجازات می‌کند.

رشیدالدین پیروزی قوم مغول را ناشی از تفرقه و اختلاف و کفران نعمت مردم ایران و همچنین نبود قدرتی مطلق در جامعه می‌داند. وی علت زوال دولت‌ها را عملکرد ظالمانه دولتمردان در حق مردم، به کارگماشتن افراد نالایق در مصادر امور و فساد اندیشه ذکر می‌کند، و در ذکر علل تسلط اقوام بیگانه و ادامه تسلط آنان، به داشتن وارث و اخلاف قدرتمند، حضور مداوم عوامل و افراد فاتح در مناطق فتح شده و جلوگیری از ظلم حکام اشاره می‌کند.

رشیدالدین، در بیان رویدادهای دوره غازان، با صحنه گذاشتن بر اصلاحات او، در واقع به مسایل اجتماعی و برقراری عدالت اجتماعی توجه نشان داده و، ضمن بیان عملکرد غازان و مقایسه آن با دوران قبل، رهنمودهایی برای بهتر اداره کردن و تأمین رفاه و عدالت اجتماعی و جلب رضایت مردم ارائه می‌دهد.

منابع و مآخذ:

- اذکایی، پرویز. تاریخ نگاران ایران. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
- بارتولد، و.و. ترکستان‌نامه، ج ۱. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- براون، ادوارد. تاریخ ادبیات ایران: از سعدی تا جامی. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: ابن سینا، ۱۳۵۰.
- بویل، جی.آ. تاریخ نگاری در ایران (مجموعه مقالات). ترجمه یعقوب آژند. تهران: گسترده، ۱۳۶۰.
- روزنتال، فرانتس. تاریخ نگاری در اسلام. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳. تهران: فردوسی، ۱۳۶۳، ج ۳.
- مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- میرخوانند، محمدبن برهان‌الدین خواندشاه. تاریخ روضة الصفا، ج ۵. تهران: مرکزی، خیام، پیروز، ۱۳۳۹.
- وصاف. تحریر تاریخ وصاف. به اهتمام عبدالمحمد آیتی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. جامع التواریخ. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: نشر البرز،

- _____ جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رقیقان). به
کوشش محمدتقی دانش پزوه و محمد مدرسی (زنجانی). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- _____ وقفنامه ریح رشیدی. به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار. با همکاری عبدالعلی
کارنگ. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶.